

نقش دادرسی در ارزیابی گواهی

حسین خانلری بهنمیری *

علی محمدتبار **

چکیده

دلایل اثبات دعوا، از ارزش و توان اثباتی یکسانی برخوردار نیستند بلکه برحسب مورد با وجود یا فقدان برخی شرایط ارزش متفاوت خواهند داشت. گواهی نیز از جمله دلایلی است که ارزش آن برحسب وجود یا عدم وجود شرایط مقرر در قانون، متفاوت خواهد بود. با توجه به این که قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی مدنی تعداد و جنسیت گواه را برای هر دعوا معین نموده است، پرسش این است که اگر تعداد و جنسیت گواهان معرفی شده، به ترتیب مقرر در ماده ۲۳۰ قانون مذکور نباشد، آیا گواهی فاقد ارزش اثباتی خواهد بود؟ در حالی که طبق ماده ۲۴۱ همان قانون تشخیص ارزش گواهی با دادگاه است که آراء معارض دادگاه‌ها در این خصوص قابل تأمل است. همچنین بررسی نقش دادرسی، در ارزیابی شهادت زنان، در اموری که شهادت مردان شرط است و ارزیابی شهادت یک گواه، در اموری که تعدد شهود، شرط است، در این مقاله بحث‌برانگیز است.

کلید واژگان: ارزش گواهی، قانون‌گذار، دادرسی، گواهی زنان، رأی دادگاه

* دانش‌آموخته مقطع دکتری حقوق خصوصی دانشگاه مازندران و بازپرس دادرسی بابل
h.khanlarib@yahoo.com

** دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه مازندران
ali.mohamadtabar@yahoo.com

مقدمه

حق در عالم حقوق دارای دو مرحله است: مرحله ثبوت و آن وجود واقعی حق در عالم واقع و خارج است و مرحله دیگر اثبات حق است که دارنده آن در مراحل دادرسی در محاکم آن را اگر مورد انکار قرار گیرد با ارائه و اقامه دلایل به قاضی می‌نمایاند.

گاهی ممکن است دارنده واقعی حق در مرحله ثبوت دارای حق باشد ولی دلیلی برای اثبات آن در دادرسی نداشته باشد در این صورت از نظر حقوقی مانند کسی است که حق ندارد و عکس این وضع نیز چه بسا امکان دارد اتفاق افتد که خواهان در عالم واقع و ثبوت فاقد حق باشد ولی در محضر دادگاه دلایل و مدارک خود را مستحق جلوه دهد و در نتیجه حکم به نفع وی صادر شود.

پس مسأله ادله و اثبات دعاوی و ارزش آن‌ها، نهایت ارزش و اهمیت را دارد و با دلایل جعلی و یا گواهی دروغ امکان دارد که حکمی به نفع شخص غیر مستحق صادر شود و اگرچه قاضی مکلف است نهایت دقت و کوشش خود را جهت تشخیص حق از باطل به کار برد، ولی در هر حال او نیز انسان است و امکان خطا و اشتباه در حکمش می‌رود. به طوری که در این خصوص از پیامبر اسلام (ص) نقل شده است که فرمودند: «شما برای احقاق حق نزد من می‌آیید شاید یکی از شما بهتر از دیگران از عهده بیان حجت و اثبات دعوی خود برآید پس اگر در اثر این قبیل سخنان به نفع کسی قضاوت کنم و حقی را که از آن برادر اوست به او بسپارم در حقیقت قطعه‌ای از آتش است که به او می‌دهم اگرچه آن را نگیرد.» (نجفی، ۱۳۶۳: ۱۷۹) قاضی نیز در مقام قضاوت به دلایل ابرازی طرفین توجه نموده که یکی از دلایل گواهی می‌باشد.

گواهی دارای ارزشی است، که این ارزش برحسب وجود شرایطی، متغیر خواهد بود. قانون‌گذار در برخی مواد قانونی با ذکر جنسیت گواه، تعداد گواه را برای هر دعوا معین نموده است، اما این‌که گواهی این گواهان دارای چه ارزشی است، منوط به وجود شرایطی است که از نظر قانون‌گذار، فقدان آن از اعتبار گواهی می‌کاهد. در هر حال تشخیص نهایی ارزش گواهی با قاضی می‌باشد. قبل از اصلاحیه مورخ ۱۳۶۱/۱۰/۸ قانون مدنی مصوب مجلس شورای اسلامی، میزان توان اثباتی شهادت

با عنایت به مواد (۱۳۰۶) الی (۱۳۱۲) آن قانون جهت اثبات دعاوی مدنی بسیار محدود بوده و توان آن با توجه به میزان و موضوع دعوی با الهام از قانون مدنی فرانسه دارای نصاب بوده و حداکثر تا پانصد ریال قابلیت اثبات و استناد داشت. اما با عنایت به اصلاحیه مزبور و همچنین اظهار نظر مورخ ۱۳۶۷/۸/۸ فقهای شورای نگهبان و قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰/۸/۴ مجلس شورای اسلامی راجع به حذف مواد (۱۳۱۰)، (۱۳۰۸)، (۱۳۰۷)، (۱۳۰۶) و (۱۳۱۱) و همچنین غیرشرعی اعلام نمودن ماده (۱۳۰۹) قانون مدنی تحول ریشه‌ای و اساسی در ارتباط با توان اثباتی شهادت در نظام حقوقی ایران به وقوع پیوست. علاوه بر این، مبانی قانونی مربوط به شهادت را می‌توان در مواد ۱۷۷ الی ۲۰۰ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و مواد (۲۲۹) لغایت (۲۴۷) از قانون آیین دادرسی مدنی یافت که در خور تأمل فراوان است.

۱. اختیار یا تکلیف دادرسی در پذیرش گواهی

اعتبار گواهی ناشی از سه اماره حقوقی است: (۱) درک و فهم درست از واقع (۲) صداقت در بیان و راستگویی (۳) اصل بی‌طرفی گواه و پرهیز از اتهام، به بیان دیگر، پذیرش گفتار گواه به عنوان دلیل بر واقعه مورد اخبار، مستلزم این است که در مرحله نخست، گواه واقع را به خوبی درک کند، فهم او از استنتاج از محسوسات به خطا نرود و با تخیل و آرمان‌های شخصی او مخلوط نشود، در مرحله دوم، آنچه را گواه به یاری حس و فهم خود دریافته است، با صداقت بیان می‌کند، و عامل خارجی یافته‌های درونی را به بی‌راهه نمی‌برد، و در مرحله سوم برای اعتبار گواهی و برای جلوگیری از در مظان اتهام قرار گرفتن گواه، باید وجود شرایطی در او احراز شود.

باید پذیرفت طبع گواهی و آسیب‌پذیری اماره‌های مبنای آن، ایجاب می‌کند که عاملی به ارزیابی آن در هر مورد بپردازد و سخن حق را از باطل تمییز می‌دهد. ذوق سلیم به همگان تلقین می‌کند که بهترین عامل تعیین‌کننده (وجدان قاضی) است، به همین جهت، ارزش‌یابی نهایی گفته گواه را به دادرسی سپرده‌اند.

اما پرسشی که قابل طرح می‌باشد این است که، با توجه به ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی که در آن تعداد و جنسیت گواه برای هر دعوا معین شده است، آیا قاضی مکلف به صدور رأی بر اساس گواهی گواه می‌باشد و یا آن که می‌تواند با

ارزیابی خود اعلام کند، که گواهی مذکور وی را اقناع نموده است؟ به عبارتی دیگر، چنانچه گواهی و گواه، تمامی شرایط مقرر را داشته باشد آیا دادگاه می‌تواند به آن ترتیب اثر ندهد؟ پاسخ این پرسش را با بیان نظراتی متفاوت خواهیم داد.

بیشترین شبهه از آن‌جا ناشی می‌شود که ماده ۲۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی بیان می‌دارد: «تشخیص ارزش و تأثیر گواهی با دادگاه است». از ظاهر این ماده چنین استنباط می‌شود که حتی با وجود تمامی شرایط گواه و گواهی، قاضی همچنان می‌تواند آن را فاقد ارزش اعلام کند. طبق مقررات قدیم، چون در آن زمان، تعداد و جنسیت گواه در هر دعوی مشخص نبود، یعنی ماده‌ای نظیر ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی در آن وجود نداشت، حقوقدانان به استناد ماده ۴۲۴ قانون قدیم، که در ماده ۲۴۱ قانون جدید آمده است بیان داشته‌اند: «تشخیص درجه ارزش و تأثیر گواهی به نظر دادگاه است بنابراین چنانچه از گفتار گواهان اگرچه عدّه آنان کم باشد، دعوی مدعی در نظر دادگاه اثبات گردید، دادگاه طبق آن رأی صادر می‌نماید، و هرگاه گفتار آنان نتوانست در دادگاه، دعوا را ثابت کند، دادگاه مدعی را به عدم اثبات دعوا محکوم می‌نماید، اگرچه عدّه گواهان بسیار باشد» (امامی، ۱۳۴۶: ۲۰۳).

عده‌ای در تفسیر ماده ۲۴۱ قانون جدید بر آن عقیده‌اند که: «با توجه به ماده ۲۳۰ همان قانون که شمار گواهان لازم را برای اثبات دعوای مختلف تعیین کرده است، دادرسی نمی‌تواند به کمتر از آن شمار گواه حکم کند. ولی در صورتی که شمار لازم یا بیشتر از گواهان ادای گواهی کردند، پذیرش گواهی آنان به نظر دادرسی بستگی دارد» (حیاتی، ۱۳۸۴: ۳۶۹).

عده‌ای دیگر از حقوقدانان بیان داشته‌اند: «ممکن است از ظاهر این ماده چنین برداشت شود که گواهی دلیل نیست، بلکه اماره قضایی است، زیرا اگر دلیل دارای شرایط قانونی باشد، باید به آن اهمیت داد. ولی ظاهراً منظور از تشخیص ارزش و تأثیر گواهی، بررسی شرایط گواهی است» (زراعت، ۱۳۷۹: ۵۰۵).

عده‌ای دیگر اظهار داشته‌اند: «بهترین تفسیری که از ماده ۲۴۱ قانون جدید، می‌توان ارائه داد آن است که بگوییم ماده مذکور در مقام بیان ارزش و تأثیر گواهی در مقایسه و هنگام تعارض با سایر ادله اقناعی می‌باشد» (عمروانی، ۱۳۸۶-۸۷: ۱۰۹).

عده‌ای دیگر از حقوقدانان با توجه به مواد ۲۳۰ و ۲۴۱ قانون جدید و از طرفی با لحاظ ماده ۱۳۱۲ قانون مدنی بیان داشته‌اند: «اگر گواه یا گواهان معرفی شده تمامی شرایط مقرر قانونی را داشته و تعداد و جنسیت آن‌ها به ترتیب مقرر قانونی باشد و تمامی شرایط گواهی نیز حاصل باشد، گواهی به دادگاه تحمیل می‌شود، و دادگاه مکلف است بر اساس گواهی اقدام به صدور رأی نماید، اما در صورتی که گواه یا گواهان برخی شرایط مقرر قانونی را نداشته و یا تعداد و جنسیت آن‌ها به ترتیب مقرر قانونی نباشد، تشخیص ارزش و تأثیر گواهی با دادگاه است» (شمس، ۱۳۸۴: ۲۳۴).

در توجیه این نظر، به روند تصویب ماده ۲۳۰ قانون جدید اشاره خواهد شد. قانون‌گذار با تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ برای علم قاضی که بر پایه مستندات بین و مدارک غیرقابل رد باشد اهمیت ویژه‌ای قائل شده و آن را بر سایر ادله برتری داده است، لذا در صورتی که شهادت شهود با علم قاضی در تضاد باشد علم بر شهادت مرجح است. مقنن در ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی در مورد همین موضوع اشاره می‌نماید: «علم قاضی عبارت از یقین حاصل از مستندات بین در امری است که نزد وی مطرح می‌شود».

در قانون مدنی شرایط لازم برای گواه ذکر شده است، اما اشاره‌ای به تأثیر تعداد و جنسیت در میزان ارزش گواهی به عمل نیامده و از مرد یا زن بودن گواه یا تعداد آن‌ها ذکری نشده است. ماده ۱۳۱۳ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «در شاهد بلوغ، عقل و عدالت و ایمان و طهارت مولد شرط است».

در مقررات مربوط به آیین دادرسی مدنی و کیفری نیز که تا قبل از تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مجری بوده است (یعنی قانون قدیم آیین دادرسی مدنی) شرایطی را برای گواه ذکر نموده اما بحثی از زن و مرد بودن گواه و تعداد آن به میان نیامده است. در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در بخش مربوط به امور کیفری مصوب شهریورماه ۱۳۷۸ شرایطی که باید گواه دارا باشد، ذکر شده اما از جنسیت گواه و تعداد مورد نیاز برای اثبات هر دعوا سخن به میان نیامده است.

در بخش مربوط به مقررات مدنی همین قانون نیز به شهادت استناد شده است، و در مورد صلاحیت گواه ابتدا در مصوبه مجلس شورای اسلامی، به شرایط مندرج

در بخش کیفری ارجاع شده و ماده ۲۲۸ مقرر می‌داشت: «در مواردی که دلیل اثبات دعوا یا مؤثر در اثبات آن گواهی گواهان می‌باشد برابر مواد زیر اقدام می‌گردد». و طبق ماده ۲۳۰ «صلاحیت گواه و موارد جرح وی برابر شرایط مندرج در بخش چهارم از کتاب دوم در امور کیفری این قانون می‌باشد» (مهرپور، ۱۳۸۴: ۲۸۸). همچنین ماده ۲۴۱ نیز مقرر می‌داشت: «تشخیص ارزش و تأثیر گواهی با دادگاه است».

شورای نگهبان که در بخش کیفری در زمینه جنسیت و تعداد گواه بحثی مطرح کرده و ایرادی نگرفته، اما در این رابطه اعلام کرد که در این قانون (قانون آیین دادرسی مدنی) باید به تعداد و جنسیت گواه نیز توجه شود. «بند ۳۰ نامه شماره ۷۸/۲۱/۴۹۱۱ مورخ ۷۸/۴/۸ شورای نگهبان در این زمینه خطاب به مجلس بدین شرح است، (در ماده ۲۲۸ در مواردی که گواهی گواهان کافی برای اثبات دعوی حقوقی است یا در مواردی که مؤثر در اثبات آن است مانند شاهد واحد و یمین خواهان یا دعوی بر میت، باید ذکر شود و همچنین تعداد گواهان مورد لزوم و مواردی که زن‌ها می‌توانند شهادت بدهند باید به‌طور صریح تعیین شود...» (مهرپور، ۱۳۸۴: ۲۸۹). لذا مجلس شورای اسلامی با توجه به نظر شورای نگهبان ماده ۲۳۰ را اصلاح نمود، که در این ماده تعداد و جنسیت گواه برای اثبات هر دعوا مشخص شده است. در حالی که ماده ۲۴۱ قانون جدید پس از اصلاح ماده ۲۳۰ توسط مجلس شورای اسلامی تغییری نکرده است.

مواردی که در ماده ۲۳۰ قانون جدید بیان شد، بینه به معنای عام در شرع محسوب می‌شود که گواهی به معنای اخص می‌نامند و بینه، از آن جایی که ایجاد علم عادی (ظن معتبر) می‌نماید حجت است.^۱ لذا دلیل اثبات دعوا محسوب می‌شود، البته باید توجه داشت قسمت اخیر از بند ب ماده ۲۳۰ قانون جدید، گواهی را مؤثر در اثبات دعوی دانسته است که با ضمیمه سوگند به عنوان دلیل در نظر گرفته می‌شود، در هر حال با توجه به مطالب فوق باید بیان داشت زمانی که

۱. «شرع علی‌رغم موازین قیاسی و محتمل‌الصدق و الکذب بودن، گواهی را حجت قرار داده و رسول الله (ص) فرمودند: (اکرموا الشهود فإن الله تعالی یحیی الحقوق بهم)، گواهان را گرامی دارید زیرا خدای متعال حقوق مردم را به وسیله آنان حفظ می‌کند». (محقق داماد، ۱۳۸۷: ۵۹).

تمام شرایط گواه و گواهی و تعداد و جنسیت گواه به ترتیب مقرر در ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی نباشد، چون دلیل وجود ندارد اگرچه می‌تواند مؤثر در اثبات دعوا محسوب شود اما سبب ایجاد علم عادی نمی‌باشد و تنها ظن غیر معتبر نسبت به ادعای مدعی ایجاد می‌شود، لذا اگر قاضی از این گواهی اقناع وجدانی پیدا نمود می‌تواند نسبت به صدور حکم اقدام نماید در غیر این صورت می‌تواند گواهی را رد نماید یا به دلیل عدم کفایت دلیل حکم به بی‌حقی مدعی صادر نماید، به عبارتی دیگر در صورت نخست یعنی ماده ۲۳۰ قانون مذکور گواهی قطعی سبب ایجاد علم برای قاضی است و در صورت دوم گواهی ظنیه (یعنی گواهی‌ای که گواه یا گواهی فاقد برخی شرایط هستند) سبب ایجاد علم برای قاضی نیست، لذا ماده ۲۴۱ همان قانون که قبل از اصلاح ماده ۲۳۰ همان قانون به تصویب رسید، مربوط به زمانی بود که تعداد و جنسیت گواه معین نبود که مقرر می‌دارد: «تشخیص ارزش و تأثیر گواهی با دادگاه است»، بنابراین زمانی که تعداد و جنسیت گواه به ترتیب مقرر در ماده ۲۳۰ نباشد، مانند این که یک گواه مرد برای اثبات دعوی اصل طلاق اقامه شود، چون در این خصوص قانون ارزش گواهی او را معین نکرده است، تشخیص ارزش گواهی وی طبق ماده ۲۴۱ بر عهده قاضی است، به عبارتی دیگر این گواهی اماره‌ای است که موجب ظن غیرمعتبر است. لذا با توجه به مطالب فوق، در صورت فقدان شرایط مقرر در ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی، نقش دادرسی در ارزیابی گواهی هویدا می‌شود و اثبات ادعای مدعی بستگی به قناعت وجدانی دادرسی دارد.

در دادنامه شماره ۰۱۱۴۵ مورخ ۱۳۹۱/۹/۲۷ صادره از شعبه ۱۱۵۳ دادگاه عمومی تهران، آمده است: «... اظهارات وکیل ... مبنی بر بی‌اعتباری شهادت اقربا، وارد نمی‌باشد چراکه در هیچ‌یک از نصوص قانونی مستندی بر این موضوع وجود ندارد و ارزش و اعتبار شهادت شهود در کلیه پرونده‌های مدنی و کیفری بر عهده دادرسی دادگاه می‌باشد که در مانحن‌فیه شهادت شهود از حیث گفتار با یکدیگر تطبیق عرفی داشته و با اوضاع و احوال قضیه سازگار می‌باشد...»، که این رأی در دادگاه تجدیدنظر استان تهران، تأیید گردیده است. بنابراین مطابق این رأی، دادرسی نقش مهمی در ارزیابی گواهی برعهده دارد.

با وجود این، دادگاه تجدیدنظر استان تهران در رأی دیگر با استدلال خود، نقش دادرس در ارزیابی گواهی را نادیده گرفته است و در حکم خود مقرر داشته است «در خصوص تجدیدنظرخواهی آقای م.ص. نسبت به دادنامه شماره ۳۶۵ مورخ ۱۳۹۱/۴/۲۶ صادره از شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران ... با عنایت به این که مستند محکومیت تجدیدنظرخواه در رأی دادگاه صرفاً شهادت شهود بوده است که تجدیدنظرخواه در جلسه مورخ ۹۱/۴/۲۶ دادگاه بدوی اعلام نموده که شهادت شهود را به علت رابطه فامیلی با تجدیدنظرخوانده (پدر و برادر تجدیدنظرخوانده بودن) قبول ندارد و در لایحه تجدیدنظرخواهی نیز همین مطلب را تکرار و شهود را جرح نموده است بنابراین شهادت شهود از عداد دلایل تجدیدنظرخواهی خارج گردیده ... ضمن نقض دادنامه بدوی حکم به رد دادخواست بدوی صادر و اعلام می‌گردد» در حالی که دادگاه تجدیدنظر می‌توانست با ارزیابی گواهی اقرباء تجدیدنظرخوانده، بدون در نظر گرفتن رابطه قرابت، حکم مقتضی صادر نماید. علاوه بر این که در نشست قضایی دادگستری فریمان، قضات در این که، صرف قرابت نسبی و سببی در هر درجه مانع قبول شهادت نمی‌شود، اتفاق نظر داشته اند (معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۷: ۵۰۶).

همان طوری که بیان شد ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی تعداد و جنسیت گواه را برای اثبات هر دعوا معین نموده است، که در مورد جنسیت، مردها را غالب دانسته است، و در مورد تعداد گواه، حداقل گواهی دو نفر را مورد پذیرش قرار داده است. قانون‌گذار در موادی از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شرایط قانونی شاهد شرعی را تبیین نموده است. مطابق ماده ۱۹۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱: «نصاب شهادت در همه جرایم، دو شاهد مرد است مگر در زنا، لواط، تفریض و مساحقه که با چهار شاهد مرد اثبات می‌گردد. برای اثبات زنا، موجب حدّ جلد، تراشیدن و یا تبعید، شهادت دو مرد و چهار زن عادل نیز کافی است. زمانی که مجازات غیر از موارد مذکور است، حداقل شهادت سه مرد و دو زن عادل لازم است. در این مورد، هرگاه دو مرد و چهار زن عادل به آن شهادت دهند تنها حدّ شلاق، ثابت می‌شود. جنایات موجب دیه با شهادت یک شاهد مرد و دو شاهد زن نیز قابل اثبات است». هرچند در ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی به جنسیت

در زمان ادای شهادت اشاره‌ای نشده است اما در ماده ۱۹۹ مقنن با اعلام این نظر که «نصاب شهادت در همه جرایم دو شاهد مرد است» به مرد بودن شاهد به عنوان یکی از صفات لازم هنگام ادای شهادت شرعی اشاره نموده است. حال پرسش این است که، در مواردی که به جای مردها، زن‌ها گواهی دهند یا به جای دو گواه یک گواه، گواهی دهد، آیا این گواهی‌ها قابل پذیرش است؟ که پذیرش گواهی‌های فوق بستگی به ارزیابی دادرسی در خصوص گواهی دارد.

۲. ارزش گواهی زنان

همان‌طور که بیان شد، تا قبل از تصویب قانون آیین دادرسی مدنی در سال ۱۳۷۹، در هیچ یک از قوانین اعم از مدنی، آیین دادرسی کیفری و مدنی سابق، جنسیت گواه به عنوان شرایط گواه مطرح نشده بود، تا این که این شرط در ماده ۲۳۰ قانون جدید مقرر شد.

در قرآن در مورد گواهی بر وصیت (آیه ۱۰۶، سوره مائده) و طلاق (آیه ۲، سوره طلاق) حضور دو گواه لازم دانسته شده است، در این دو مورد تصریحی بر مرد بودن یا زن بودن گواه نشده است ولی سیاق عبارت و ذکر مطلب به صیغه مذکر، به گونه‌ای است که عموماً از این آیات مرد بودن گواه را فهمیده‌اند (مهرپور، ۱۳۸۴: ۲۹۵).

در آیه ۲۸۲ سوره بقره به صراحت، اولویت نخست به دو گواه مرد داده شده و در درجه دوم گواهی زن هم پذیرفته شده ولی به این صورت که اولاً به ضمیمه مرد باشد و ثانیاً گواهی دو زن معادل گواهی یک مرد محسوب گردد. همچنین در مورد گواهی زنان روایاتی وجود دارد که به شرح آن خواهیم پرداخت:

۱. «محمد بن الفضیل قال: سألت أبا الحسن الرضا (ع) قلت له: تجوز شهادة النساء في نكاح أو طلاق قال: تجوز شهادة النساء فيما لا يستطيع الرجل أن يتظروا إليه وليس معهن رجلٌ وتجاوز شهادتهن في النكاح إذا كان معهن رجلٌ... ولا تجوز شهادتهن في الطلاق...» (عاملی، ۱۱۸، ۲۶۷، روایت ۴۲ از باب ۲۴).

محمد بن فضیل می‌گوید: از حضرت رضا (ع) پرسیدم: آیا شهادت زنان در نکاح یا طلاق ... جایز است، فرمودند: شهادت زنان در اموری که مردان نمی‌توانند به

آن‌ها نگاه کنند بدون انضمام به شهادت مردان جایز است و در نکاح شهادتشان با ضمیمه شهادت مرد قبول است... و شهادت زنان در طلاق پذیرفته نمی‌شود.

۲. «عن السکونی عن جعفر عن ابیه عن علی (ع) أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: شَهَادَةُ النِّسَاءِ لَا تَجُوزُ فِي طَلَاقٍ وَلَا نِكَاحٍ، إِلَّا فِي الدِّيُونِ وَمَا لَا يَسْتَطِيعُ الرِّجَالُ النَّظَرَ إِلَيْهِ» (عاملی، ۱۱۸، ۲۶۷، روایت ۴۲ از باب ۲۴).

از طریق سکونی از امام صادق (ع) از پدرش علی (ع) نقل شده که حضرت فرمودند: شهادت زنان در طلاق و نکاح جایز نیست مگر در مورد دیون و اموری که مردان نمی‌توانند آن‌ها را مشاهده کنند.

۳. «عن ابوالحسن (ع) قَالَ: إِذَا شَهِدَ لِصَاحِبِ الْحَقِّ امْرَأَتَانِ وَ يَمِينَهُ فَهُوَ جَائِزٌ» (عاملی، ۲۶۲، روایت ۲۰، از باب ۲۴).

از امام موسی بن جعفر (ع) نقل شده است که فرمودند: اگر دو زن به نفع صاحب حق شهادت دهند و مدعی سوگند بخورد دعوایش ثابت می‌شود.

۴. «عن ابی عبدالله (ع) قَالَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَجَازَ شَهَادَةَ النِّسَاءِ فِي الدِّينِ وَ لَيْسَ مَعَهُنَّ رَجُلٌ» (عاملی، ۲۶۴، روایت ۳۱، از باب ۲۴).

از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند: پیامبر (ص) شهادت زنان را در دین به‌تنهایی و بدون انضمام به شهادت مرد اجازه داده است.

با سیر اجمالی در روایات، به این نتیجه دست می‌یابیم که ارزش گواهی زنان معادل گواهی مردان نیست، در بعضی موارد اساساً، گواهی زن هیچ اعتباری ندارد و در برخی موارد، با انضمام به گواهی مرد و در حد نصف گواهی مرد اعتبار دارد و در برخی موارد بسیار جزئی، اعتباری به گواهی زنان بدون انضمام به گواهی مردان داده شده است.

اما پرسشی که وجود دارد این است که حکمت این تفاوت در ارزش‌گذاری بین شهادت زن و مرد چیست؟

عده‌ای بدون این‌که به حکمت این تفاوت بیان‌دیشند، بیان داشته‌اند: «اصل بر عدم قبول شهادت زن است مگر در مواردی که نص قانون تصریح کرده باشد» (مهرپور، ۱۳۸۴: ۳۰۳).

حال این اصل بر چه مبنایی می‌باشد جای تأمل دارد.

ما به شرح ذیل، نظریه‌هایی که در مورد حکمت تفاوت در ارزش‌گذاری بین

شهادت زن و مرد وجود دارد را بیان می‌نماییم.

الف) نظریه ممنوعیت کنکاش در فلسفه احکام

برخی معتقدند، اصولاً نباید به دنبال حکمت و علت احکام و مقررات شرعی برآمد، آنچه ما تکلیف و وظیفه داریم، این است که از روی ادله شرعی حکم خدا را به دست بیاوریم ولی دستیابی به فلسفه و حکمت احکام، نه وظیفه و نه در بسیاری از موارد در توان ماست. همین که از طریق کتاب و سنت، حکم شریعت به دست آمد باید به آن حکم گردن نهاد. نباید در مقام تشخیص فلسفه و حکمت و توجیه آن حکم برآمد. چه این که ممکن است حکم الهی مبتنی بر حکمت‌های خفیه‌ای باشد که برای انسان قابل درک نباشد. ابن عربی صاحب کتاب احکام القرآن در ذیل آیه ۲۸۲ سوره بقره می‌گوید: «خداوند سبحان حکمی را که می‌خواهد وضع می‌کند و او خود به حکمت کار خویش و مصلحت وضع مقررات خود آگاه‌تر از همه است و ملزم نیست مردم را از حکمت و مصالح احکام آگاه نماید» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۸۴۱).

ب) نظریه نقصان ذاتی زن

عده‌ای، پایین‌تر بودن عقل و درک و شعور زن را نسبت به مرد فلسفه وضع چنین حکمی دانسته‌اند. و اساساً نصف بودن ارزش گواهی زن نسبت به مرد را دلیل ناقص‌العقل بودن زنان می‌دانند.

در این طرز تفکر تکلیف روشن است، درک و فهم و توان فکری و تشخیص عقلانی زن ضعیف‌تر از مرد است. و لذا نقل مشهودات او یا نمی‌تواند منشأ اثر و تصمیم‌گیری باشد و یا حداکثر با ضمیمه شدن به گواهی مرد و در حد نصف گواهی مرد ممکن است قابل قبول تلقی گردد. این نوع نگرش دقیقاً چیزی است که امروزه طرفداران حقوق زن و مدافعین تساوی حقوق زن با آن مبارزه می‌کنند و اسناد بین‌المللی حقوق بشر تلاش بر زدودن این نوع نگرش منفی نسبت به زن دارند.

کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان مصوب سال ۱۹۷۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، هر نوع تمایز، محدودیت یا استثناء بر مبنای جنسیت را تبعیض و مردود شمرده است (ماده ۱) و دولت‌های عضو را مکلف نموده است که ضمن برقراری تساوی در حقوق مدنی و سیاسی در همه جهات بین زن و مرد، اصولاً

اقدامات لازم را به منظور بر انداختن تعصبات، عادات و روش‌های عملی که بر طرز تفکر پست‌نگری یا برتربینی یک جنس نسبت به جنس دیگر با نقش کلیشه‌ای زنان و مردان مبتنی است به عمل آورند (ماده ۵ کنوانسیون) و در ماده ۱۵ بند ۲ مقرر می‌دارد: «که دولت‌های عضو باید همان اهلیت قانونی را که مردان برخوردارند به زنان نیز بدهند و امکانات مساوی را برای اجرای این اهلیت در اختیار آن‌ها قرار دهند و در تمام مراحل دادرسی در دادگاه‌ها و محاکم با آن رفتار یکسانی داشته باشند» (مهرپور، ۱۳۷۴: ۲۳۹ به بعد).

امروزه تفکر غالب جهانی، نقصان ذاتی زن و پایین‌تر بودن طبیعی شعور و درک او را که تبعاتی چون محرومیت از گواهی داشته باشد، نمی‌پذیرد و کسانی که خلاف این نظر را دارند باید با دلایل علمی و مستندات محکم عینی و تجربی آن را ثابت نمایند.

ج) نظریه دور بودن زن از مسائل مالی و اجتماعی

عده‌ای از صاحب‌نظران اسلامی، دلیل تفاوت مزبور را نقصان ذاتی زنان ندانستند بلکه وضع عارضی مربوط به موقعیت عملی آن‌ها را که موجب دور بودن آن‌ها از مسائل و وقایع و رویدادهای اجتماعی و عدم رشد و ارتقاء فکر و ذهن آن‌ها است موجب برقراری چنین حکم متفاوتی دانسته‌اند (مهرپور، ۱۳۸۴: ۳۰۶). اما امروزه با توجه به وضع پیشرفت و اشتغال روزافزون زنان در مشاغل مالی و اجتماعی، این نظر قابل قبول نمی‌باشد.

د) نظریه مقطعی بودن حکم

عده‌ای در توضیح آیه ۲۸۲ سوره بقره که گواهی زنان را در حد نصف گواهی مردان می‌داند بیان داشته‌اند: «... در جامعه عربی در زمان نزول قرآن که زنان از هرگونه حقوق مدنی مانند ارث و غیره محروم بودند و دختران زنده به گور می‌شدند، اعطاء این حق گام بزرگ و پیشرفت قابل توجهی در راستای تکریم زنان بوده است...» (محقق داماد، ۱۳۸۷: ۶۵).

باید توجه داشت بسیاری از احکام فرعی و مقررات حقوقی و کیفری به تناسب تحولات اجتماعی قابل تغییر هستند و وجود این نوع احکام حتی در متون دینی از کتاب و سنت نیز نمی‌تواند به این معنا باشد که بدون ملاحظه مقتضیات زمان و

مکان و بدون هیچ توجیه قابل فهمی به طور مطلق ثابت تلقی گردند در مورد زنان نیز این نگرش بر این پندار است که علی‌رغم تفاوت‌های جسمی و روحی که بین زن و مرد وجود دارد، از لحاظ فکر و فهم و شعور، نقصان و عقب‌ماندگی ذاتی و طبیعی در زن وجود ندارد که بر آن مبنا حکم متفاوت را بر او بار نمود، از متون اصلی و مسلم اسلامی، به خصوص آیات قرآنی هم، ناقص‌العقل بودن ذاتی زن و پایین‌تر بودن درجه فهم و درک و استعداد رشد فکری او نسبت به مرد فهمیده نمی‌شود بلکه وجود آیاتی دال بر این‌که زن و مرد، یکسان می‌توانند با ایمان و عمل صالح به مقام والای قرب الهی برسند: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً...» و تعیین مجازات یکسان برای جرایم مساوی برای زن و مرد چون سرقت^۱ و زنا^۲ خود نشان‌دهنده این است که برای زن همانند مرد قدرت فهم و درک و تشخیص شناخته شده است، در غیر این صورت نمی‌بایست در صلاحیت ارتقاء معنوی و داشتن مسئولیت، یکسان قلمداد شوند، «اما وجود وضعیت و موقعیت اجتماعی متفاوت و محروم بودن از تعلیم و تربیت لازم و جدا بودن از فعالیت‌های اجتماعی، طبعاً به‌طور عارضی نه ذاتی آنان را عقب‌تر از مردان نگه داشته و به همین تناسب ممکن است احکام متفاوتی برای آنان وضع نمود، اما این دلیل پذیرفته نیست، اگر زنان توانستند امکانات و فرصت‌هایی به دست آورند و استعداد ذاتی خود را به کار اندازد و نقص عارضی را مرتفع نمایند» (مهرپور، ۱۳۸۴: ۳۰۹).

اگر تصریح شده که به‌جای یک مرد، باید دو زن شهادت دهند، به علت ادعای ضعف درباره زنان نیست، زیرا شهادت تنها بیان محسوسات است و دلیلی در دست نیست که زنان در محسوسات پنجگانه خود، همچون مردان دیدنی‌ها را نبینند، شنیدنی‌ها را نشنوند، بوییدنی‌ها را نبویند و چشیدنی‌ها را نچشند و ملموسات را لمس نکنند و شهادت نیز جز فعل و انفعال حواس مزبور نیست و زنان با مردان از این حیث یکسان هستند و به‌طور مساوی ممکن است دچار غفلت و فراموشی شوند. در این صورت چنانچه لازم آمد در موردی دو زن به‌جای یک مرد اداء

۱. «و السارق و السارقة فاقطعوا أيديهما جزاء بما كسبا نكلامن الله» (سورة مائده، آیه ۳۸).

۲. «الزانية و الزانی فاجلدوا كل واحد منهما مائة جلد و لا تأخذكم بهما رأفة فی دین الله» (سورة نور، آیه ۲).

شهادت نمایند، یکی از دو شاهد زن بتواند بدون مانع شرعی دیگری را برای رفع ابهام از شهادت هدایت نماید و از آنجا که اصولاً شهادت از نوع اظهارنظر در معقولات نیست و نباید باشد، ادعای این که در زنان هنگام تعارض عقل و عشق (احساسات)، عقل زن مغلوب عشق او می‌شود، ادعایی است که نه ربطی به شهادت دارد و نه مستند به دلیل می‌باشد و چه‌بسا در مواردی مردان نیز مغلوب احساسات خود شده، ظلم می‌کنند یا مظلوم واقع می‌شوند.

لذا با توجه به مطالب فوق باید بیان داشت، در زمان حاضر که زنان در انواع مشاغل وارد شده و در مسائل مختلف مشارکت دارند، این نقص عارضی مرتفع شده، بنابراین دلیلی بر عدم پذیرش گواهی زنان وجود ندارد و اعتبار گواهی زنان در حد اعتبار گواهی مردان می‌باشد، اما چون در برخی دعاوی تنها به گواهی مردان اشاره شده است، که این گواهی بر قاضی تحمیل می‌شود، لذا اگر در این دعاوی زنان به عنوان گواه معرفی شوند، به دلیل بیان شده در فوق، گواهی آنان قابلیت استماع دارد و تشخیص ارزش گواهی زنان در این دعاوی با دادرسی است.

ماده ۱۳۱۳ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «در شاهد بلوغ، عقل و عدالت و ایمان و طهارت مولد شرط است». همان‌طور که ملاحظه می‌گردد در قانون مدنی به مرد بودن گواه به عنوان یکی از شرایط اساسی جهت پذیرش گواهی اشاره‌ای به عمل نیامده است، فلذا به نظر می‌رسد با توجه به آگاهی قانون‌گذار به شرایط اشاره‌شده در ماده، عدم ذکر جنسیت در پذیرش گواهی اقدامی آگاهانه بوده باشد.

سؤالی که در زمینه ارزش گواهی زنان می‌توان مطرح نمود این است که در صورتی که دادرسی به‌جای گواهی مورد نصاب شرعی از کلام گواهان زن به علم دست یابد آیا می‌تواند به اظهارات آنان استناد نموده و انشاء رأی نماید و از نصاب مورد نظر در قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری امتناع نماید؟

به نظر نگارنده در پاسخ به این سؤال از بیان حق تعالی در قرآن و احادیث معصومین (ع) و نص قوانین جاری و دکتترین حقوقی و رویه قضایی نیز می‌توان این نکته را برداشت نمود که آنچه در زمینه ارزش‌گذاری شهادت شهود نزد دادرسی باید حائز اهمیت باشد این است که دادرسی باید پس از استماع اظهارات شهود به علم بین برسد به طوری که جای هیچگونه شبهه نزد وی باقی نماند؛ گاهی ممکن

است طریق وصول به علم شهادت زنان باشد که قاضی را ناگزیر به پذیرش شهادت آنان و انشاء رأی می‌نماید، علی‌رغم این که باید این نکته را نیز خاطر نشان نمود که شهادت مورد نصاب به عنوان دلیل محسوب شده و خلاف آن نیاز به اثبات دارد ولی شهادت زنان تنها به عنوان اماره قضایی است که می‌تواند به همراه سایر دلایل موجب علم دادرسی گردد.

در یک پرونده کیفری بازپرس به استناد گواهی یک زن، قرار جلب به دادرسی متهم را صادر کرده است (قرار شماره ... مورخ ۹۷/۸/۱۵، شعبه ۶ بازپرسی دادرسی بابل)

۳. ارزش گواهی یک گواه

غالب محاکم، گواهی یک گواه را دارای ارزش اثباتی نمی‌دانند. به عنوان نمونه، دادگاه تجدیدنظر در نقض دادنامه شماره ۲۰۰۸۰۳ مورخ ۱۳۹۲/۶/۴ به صراحت در رأی خود مقرر داشته است: «... شهادت یک نفر شاهد آن هم برای یک سند در حکم رسمی (یک فقره چک) نمی‌تواند موجب و مثبت یک امر و کافی باشد...».

در یک پرونده کیفری نیز، شعبه ۱۰۱۰ دادگاه عمومی جزایی تهران، متهم را به استناد گواهی یک گواه محکوم می‌نماید؛ اما دادگاه تجدیدنظر در رأی خود مقرر می‌دارد: «در خصوص تجدیدنظرخواهی آقای م.ح. م.ع. نسبت به دادنامه شماره ... مورخ ۹۱/۸/۲۲ صادره از شعبه ۱۰۱۰ دادگاه عمومی تهران که متضمن محکومیت تجدیدنظرخواه به لحاظ خیانت در امانت به تحمل ۶ ماه حبس می‌باشد، دادگاه با بررسی محتویات پرونده، نظر به این که اولاً: شاکی فقط یک شاهد به دادگاه معرفی نموده که حسب توضیحات تجدیدنظرخواه در لایحه تجدیدنظرخواهی با وی اختلاف مالی دارد و یک شاهد نمی‌تواند بزه انتسابی را ثابت نماید. ثانیاً: شاکی مدرک و یا مدارک مکتوبی که دال بر تحویل امانت به تجدیدنظرخواه باشد ارائه ننموده است. بدین لحاظ اعتراض به عمل آمده وارد تشخیص و مستنداً به بند یک از شق ب از ماده ۲۵۷ از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ ضمن نقض دادنامه تجدیدنظرخواسته و با رعایت اصل ۳۷ از قانون اساسی به لحاظ فقد ادله اثباتی حکم بر براءة تجدیدنظرخواه از بزه انتسابی صادر و اعلام می‌گردد رأی صادره قطعی است.»

مواردی که گواه یک نفر نافذ شمرده شده است بسیار اندک است و باید توجه داشت، این امر به خاطر احتیاط کامل در حقوق مردم است. ابن قیم جوزیه فقیه معروف مالکی در کتاب، الطرق الحکمیة حجیت گواهی یک مرد را با این استدلال بیان نموده است که «خداوند قضا و دادرسان را ملزم نموده که فقط به گواهی دو گواه اعتنا کنند، بلکه صاحبان حق را ملزم ساخته که برای حفظ حق خود دو نفر و یا دو زن و یک مرد را گواه گیرند و این مطلب نمی رساند که قضاات مجاز نیستند که به کمتر از دو شاهد رأی دهند، بلکه آنان چنانچه به صدق گفتار و راستگویی یک مرد نیز مطمئن بودند می توانند مطابق آن، انشاء رأی نمایند» (الطرق الحکمیة، بی تا: ۶۶-۶۷).

آنچه از مطلب فوق استنباط می شود چیزی غیر از این نیست که قضاات ملزم به رعایت نصاب نمی باشند. در فقه امامیه، خبر شخص واحد عادل، در مورد احکام شرعیة حجیت دارد، اما در خصوص موضوعات محل تردید است. مهمترین مستند آن ها آیه (نبأ) می باشد: «ان جائکم فاسق بناء فتبینوا ان تصیبوا قوماً بجهالیه فتصیحوا علی ما فعلتم نادمین». (سوره حجرات، آیه ۷) ای کسانی که ایمان آورده اید اگر شخص فاسقی برای شما خبری آورد بررسی کنید تا مبدا نادانسته به مردم آسیب رسانید و آنگاه بر آنچه کردید پشیمان گردید.

محور استناد، مفهوم آیه شریفه است مبنی بر آن که چنانچه عادل خبر آورد برای عمل به آن بررسی لازم نیست و به این گونه تأیید خداوند بر حجیت خبر عادل احراز می گردد.

ولی لازم به ذکر است که آیه شریفه به مناسبت جریان خبر آوردن و لید بن عقبه ابن ابی معیط نازل گردیده است (طباطبایی، بی تا: ۳۱۴).

ارتداد قوم بنی المصطلق که ولید فاسق از آن خبر داده یک واقعه است نه یک حکم، بنابراین چنانچه مفهوم آیه بیانگر حجیت خبر واحد عادل باشد، با توجه به مورد بایستی شامل موضوعات نیز گردد.

بنابراین به نظر می رسد به موجب مفهوم آیه حجیت خبر عادل واحد کلیه موضوعات جز در موارد منصوصی جاری خواهد بود به عبارتی دیگر خبر عادل واحد معتبر و با ارزش است.

۴. نظریه عدم اعتبار عدد در شهادت شهود

وقتی بتوان وثوق به صحت قول شاهد را به عنوان ملاک اعتبار شهادت تلقی کرد، خصوصیتی در عدلین باقی نمی ماند تا آن گونه که فقها تأکید دارند، شهادت یک شاهد عادل، فاقد اعتبار لازم قضائی باشد. چراکه ممکن است وثوق قابل اتکا، از شهادت یک شاهد حاصل شود و حتی به مراتب بیشتر از وثوق حاصل از شهادت عدلین باشد. آنهایی که شهادت یک شاهد عادل را فاقد اعتبار قلمداد و بر تعدد شهود (دو شاهد عادل) تأکید دارند، دلیل قابل اتکایی ارائه نداده اند. آیات قرآنی مورد استناد آنها (و استشهدوا شهیدین من رجالکم ... و أن لم یكونا رجلین فرجل و امرأتان ...) اولاً در استشهاد و اشهداد است نه مرحله اداء شهادت و برخی از مفسرین عقیده دارند؛ چون تأکید قرآن به دو شاهد، در مرحله استشهاد است، این تأکید به منظور رعایت احتیاط در تحصیل دلیل است و از ذیل آیه هم همین معنا مستفاد است. چراکه فرموده: اگر یکی از شهود دچار خطا و لغزش شد، دیگری او را یادآوری نماید (تا دلیل و در نتیجه حق در معرض تضییع قرار نگیرد). از این آیات شرط تعدد (لزوم دو شاهد بودن به هنگام اداء شهادت) استفاده نمی شود. از این رو گفته شده (مراغه‌ای، بی تا: ۶۵۵) شهادت متناسب با وثوقی که ایجاد می کند معتبر است، چه این وثوق از شهادت یک نفر حاصل شود یا بیشتر، آلا این که اجماع، بر تعدد آن تأکید دارد. بررسی ها حاکی از این است که دلیل قوی بر فقدان اعتبار کمتر از دو شاهد وجود ندارد. از طرف دیگر افزایش تعداد شهود به بیشتر از دو نفر نیز به لحاظ حصول وثوق بیشتر، از موارد ترجیح تلقی شده است. لذا می توان گفت ملاک اعتبار شهادت همان وثوق قاضی است، لیکن وثوق قابل اتکا، در شهادت دو نفر است و افزایش شهود اگرچه در افزایش میزان وثوق تأثیر دارد، لیکن اولاً به دلیل خلاف اصل بودن (به لحاظ این که اصل، اعتبار شهادت است که در یک نفر هم مصداق دارد)، ثانیاً صعوبت اثبات حق، نمی تواند در اعتبار شهادت شرط باشد. از برخی روایات نیز - که به شهادت عدلین اشاره دارند - همین معنا را می توان استفاده کرد.

با توجه به مطالب فوق باید بیان داشت، دادرسی می تواند به استناد گواهی یک گواه اگر برای او ایجاد علم نماید مبادرت به صدور رأی نماید و لذا تشخیص ارزش

گواهی یک گواه با دادرس است. به عنوان نمونه شعبه ۱ دیوان عالی کشور در دادنامه شماره ۸۶-۸۵-۱۶/۵/۱۳۶۹ مقرر داشته: «... اتکاء دادگاه در رأی صادره به شهادت شهود است، و قانوناً اعتبار شهادت شهود با دادگاه است...» (کریم‌زاده، ۱۳۷۶: ۱۵۶).

آنچه مسلم است این است که شهادت یک نفر گرچه عدالت وی برای قاضی مسلم باشد نمی‌تواند در جایی که تعدد شهود برای اداء شهادت در دادگاه لازم است به عنوان شهادت شرعی محسوب گردد، چراکه بنا به تصریح قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی شهادت شرعی آن است که شارع آن را معتبر و دارای حجیت دانسته است اعم از آن که مفید علم باشد یا نباشد، درحالی که گواهی یک نفر گرچه عدالت وی مسلم باشد شهادت شرعی محسوب نمی‌شود و تنها می‌تواند به عنوان اماره قضایی^۱ در کنار ادله دیگر مفید علم باشد.

در قانون آیین دادرسی کیفری با شرایطی گواهی شخص واحد در خصوص شروع به رسیدگی مورد تأیید مقنن قرار گرفته است. قانون‌گذار در ماده ۶۵ قانون مذکور اشاره می‌نماید: هرگاه کسی اعلام کند که خود ناظر وقوع جرمی بوده و جرم مذکور از جرایم غیرقابل گذشت باشد، در صورتی که قرائن و اماراتی مبتنی بر نادرستی اظهارات وی وجود نداشته باشد، این اظهار برای شروع به تعقیب کافی است، هرچند قرائن و امارات دیگری برای تعقیب موجود نباشد؛ اما اگر اعلام‌کننده شاهد قضیه نبوده، به صرف اعلام نمی‌توان شروع به تعقیب کرد، مگر آن که دلیلی بر صحت ادعا وجود داشته باشد یا جرم از جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی باشد.

نتیجه‌گیری

در حقوق اسلام تعداد شهود موضوعیت داشته و صرف نظر از شرایط فردی که شهود باید از جهت ادا داشته باشند هریک از موضوعات مذکور در محاکمه با نصاب

۱. ماده ۱۷۵- شهادت شرعی آن است که شارع آن را معتبر و دارای حجیت دانسته است اعم از آن که مفید علم باشد یا نباشد.

ماده ۱۷۶- در صورتی که شاهد واجد شرایط شهادت شرعی نباشد، اظهارات او استماع می‌شود. تشخیص میزان تأثیر و ارزش این اظهارات در علم قاضی در حدود اماره قضایی با دادگاه است.

خاصی از شهود قابل اثبات است. در حقوق ایران نیز، قانون‌گذار پس از انقلاب اسلامی شکل‌گرایی را در اثبات توسعه داده است و مطابق ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی که تعداد و جنسیت گواه را برای هر دعوا معین نموده است، در صورت وجود تعداد و جنسیت لازم، گواهی بر دادرسی تحمیل می‌گردد، و به نظر می‌رسد تحمیل گواهی گواهان بر دادرسی علی‌رغم اقناع وجدان وی منطقی نباشد، چراکه اصولاً گواهی از جمله ادله اقناعی محسوب می‌شود و با وضع این ماده قانون‌گذار گواهی را در ردیف ادله قانونی قرار داده است که ارزش آن به مراتب کمتر از ارزش ادله اقناعی می‌باشد و وضع ماده ۲۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی که تشخیص ارزش گواهی را بر عهده دادگاه گذاشته است، یک مفهوم مدرن است که در تقابل با این شکل‌گرایی قرار گرفته است، بنابراین در حقوق کنونی ایران، صرف‌نظر از موارد خاص، مورد شهادت عددی نبوده بلکه وزنی است به عبارت بهتر اصولاً ارزش گواهی به تعداد و جنسیت شهود بستگی ندارد بلکه به کیفیت اداء گواهی آن‌ها ارتباط دارد، به گونه‌ای که گواهی یک زن نیز می‌تواند در دعوایی که شهادت دو مرد برای اثبات آن نیاز است، کفایت کند. لذا پیشنهاد می‌گردد، قانون‌گذار با نسخ ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی، طرق اثبات دعوا را تسهیل کرده و دادرسی را در ارزیابی ادله‌ای که اقناعی محسوب می‌شود، آزاد گذارد.

منابع

- قرآن کریم
- آشتیانی، محمدحسن (۱۴۲۵ ه.ق)، کتاب القضاء، جداول، چاپ اول، قم: کنگره علامه آشتیانی.
- امامی، سیدحسن (۱۳۴۶)، حقوق مدنی، جلد ششم، تهران: انتشارات ابوریحان.
- جنوردی، سیدمحمدحسن (۱۴۱۹ ه.ق)، القواعد الفقهیه، جلد ۳، قم: الهادی.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۱)، دائره المعارف علوم اسلامی قضایی، جلد دوم، چاپ سوم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- حائری، سیدکاظم، (۱۴۱۵ ه.ق)، القضاء فی الفقه الإسلامی، قم: مجمع اندیشه اسلامی.
- حسینی، محمدرضا، (۱۳۸۷)، قانون مدنی در رویه قضایی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات مجد.
- حیاتی، علی عباس (۱۳۸۴)، شرح قانون آیین دادرسی مدنی، چاپ نخست، قم: انتشارات سلسبیل.
- زراعت، عباس (۱۳۷۹)، آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، چاپ نخست، تهران: انتشارات خط سوم.
- زینالی، مهدی (۱۳۹۷)، آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور، چاپ اول، تهران: انتشارات چراغ دانش.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۴)، آیین دادرسی مدنی، سه جلدی، جلد سوم، چاپ دوم، تهران: انتشارات دراک.
- صفایی، سید حسین، حبیب الله رحیمی (۱۳۸۳)، «ارزش اثباتی شهادت در حقوق خصوصی»، مجله پژوهش حقوق و سیاست دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۱۳.

- عاملی، شیخ حر (بی‌تا)، وسائل الشیعه، دار احیا التراث العربی، ج ۱۸، بیروت.
- عمروانی، رحمان (۱۳۸۶)، ارزش اثباتی و تعارض ادله اثبات دعوا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶)، اثبات و دلیل اثبات، جداول و دوم، تهران: نشر میزان.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۷)، قواعد فقه، چاپ چهارم، بی‌جا: مرکز نشر علوم اسلامی.
- معاونت آموزش قوه قضاییه (۱۳۸۷)، مجموعه نشست‌های قضایی، چاپ اول، بی‌جا: انتشارات جاودانه.
- موسوی خمینی، روح الله (بی‌تا)، تحریر الوسیله، جلد ۲، چاپ ۱، قم: دارالعلم.
- مهرپور، حسین (۱۳۷۴)، حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات اطلاعات.
- مهرپور، حسین (۱۳۸۴)، مباحثی از حقوق زن، چاپ دوم، تهران: انتشارات اطلاعات.
- نجفی، شیخ محمد حسن (۱۳۶۳)، جواهر الکلام، جلد ۴۱، چاپ دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.